

# سرمایه انسانی، فقر و نابرابری‌های درآمدی در اسلام و کشورهای اسلامی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۰

صادق بختیاری\*

حسین میسمی\*\*

## چکیده

یکی از هدف‌های توسعه اقتصادی، کاهش فقر و بهبود وضعیت توزیع درآمد است و یکی از راه‌های دستیابی به این مهم، بهبود مؤلفه‌های سرمایه انسانی، از جمله سلامت و آموزش است. تقویت سلامت و تحصیلات افراد نه تنها بالذات ارزش دارد؛ بلکه به علت تأثیراتی که در تقویت بهره‌وری دارد، به بالا رفتن درآمد فرد و جامعه انجامیده؛ در نتیجه آنان را از مشکلات اقتصادی نجات می‌دهد.

مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا ضمن بررسی مفاهیم فقر، نابرابری و نیز مؤلفه‌های سرمایه انسانی؛ مانند: سلامت و آموزش، از دیدگاه اسلامی و ضمن بررسی ادبیات سرمایه انسانی در اقتصاد متعارف، رابطه سرمایه انسانی و فقر و نابرابری را در کشورهای اسلامی مورد توجه قرار دهد. در حقیقت به ارزیابی تأثیر تقویت مؤلفه‌های سرمایه انسانی بر کاهش فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی می‌پردازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که؛ اولاً، دین اسلام به تقویت مؤلفه‌های سرمایه انسانی، رفع فقر و کاهش نابرابری‌های ناصحیح اجتماعی، توجه کرده است؛ ثانیاً، به لحاظ تجربی، رابطه منفی و معناداری میان مؤلفه‌های سرمایه انسانی و فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی وجود دارد. الگوی اقتصادسنجی مورد استفاده در تحقیق پیش‌رو در بخش تجربی، از رویکرد تلفیق داده‌ها، در ۴۹ کشور اسلامی و در ۸ دوره زمانی استفاده می‌کند.

**واژگان کلیدی:** سرمایه انسانی، فقر، نابرابری، کشورهای اسلامی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: O12, O15, O50.

\*. استاد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان اصفهان. Email: bakhtiari\_sadegh@yahoo.com.

\*\*دانشجوی دکترای رشته اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگر گروه بانکداری اسلامی، پژوهشکده

Email: meisami@isu.ac.ir.

پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا.

## مقدمه

مروری بر ادبیات توسعه نشان می‌دهد که یکی از هدف‌های توسعه اقتصادی، کاهش فقر و بهبود وضعیت توزیع درآمد بوده و یکی از راه‌های دستیابی به این مهم، بهبود مؤلفه‌های سرمایه انسانی (Human capital)، از جمله سلامت و آموزش است. علت این امر آن است که این دو حوزه در فرایند توسعه، جایگاه بسیار مهمی دارند و تقویتشان به توسعه پایدار کمک فراوانی می‌کند. تقویت سلامت و تحصیلات افراد نه تنها بالذات ارزش دارد به علت تأثیراتی که در تقویت بهره‌وری دارد، به بالا رفتن درآمد فرد انجامیده؛ در نتیجه فرد را از مشکلات اقتصادی نجات می‌دهد (Blankena, 2005, p.22).

از طرفی مروری بر ادبیات اقتصاد اسلامی نیز نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین هدف‌های اسلام در حوزه اقتصاد برقراری عدالت است. در حقیقت دستیابی به عدالت اجتماعی - اقتصادی، هدف اساسی دولت‌های اسلامی و به عنوان معیار ارزیابی فعالیت‌های جامعه اسلامی شمرده می‌شود. همچنین واضح است که یکی از شاخص‌های عدالت اقتصادی - اجتماعی وضعیت توزیع درآمد و فقر است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۲). افزون بر این، تأکید دین اسلام بر ضرورت آموزش، تحصیل، درآمدزایی و بحث‌های مرتبط با سلامت و بهداشت، بیانگر توجه این شریعت الهی به بحث‌هایی است که امروزه از آن به سرمایه انسانی یاد می‌شود.

مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا ضمن بررسی متون دینی درباره مفاهیم فقر، نابرابری و نیز مؤلفه‌های سرمایه انسانی؛ مانند: سلامت و آموزش و ضمن بررسی ادبیات سرمایه انسانی در اقتصاد متعارف، به بررسی تأثیر تقویت مؤلفه‌های سرمایه انسانی، بر کاهش فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی بپردازد. فرضیه تحقیق پیش‌رو آن است که به لحاظ نظری دین اسلام به بحث‌هایی؛ مانند: فقر و نابرابری توجه ویژه‌ای کرده است و از طرف دیگر، با تأکید فراوان بر مؤلفه‌هایی؛ مانند: آموزش و سلامت (مؤلفه‌های سرمایه انسانی) زمینه‌های کاهش فقر و نابرابری به صورت پایدار را فراهم کرده است. به لحاظ تجربی نیز بررسی رابطه سرمایه انسانی با فقر و نابرابری در کشورهای اسلامی، به خوبی نشان‌گر تأثیر قابل توجه مؤلفه‌های سرمایه انسانی در کاهش سطح فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی است. در پژوهش پیش‌رو به منظور ارزیابی فرضیه‌ها، در بخش نظری از روش

کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا استفاده شده و در بخش تجربی نیز از روش داده‌های ترکیبی، در هشت دوره زمانی و در ۴۹ کشور اسلامی که همگی عضو سازمان کنفرانس اسلامی اسلامی هستند، استفاده شده است.

بر این اساس بعد از مقدمه، مبانی نظری مدلی که در بخش سوم ارائه می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بخش، ضمن بررسی مفهومی و تاریخی مسئله سرمایه انسانی و بازخوانی پژوهش‌هایی که درباره سرمایه انسانی به وسیله محققان اقتصاد اسلامی انجام شده است، برخی از تحقیقاتی که در اقتصاد متعارف درباره تأثیرهای سرمایه انسانی بر کاهش فقر و نابرابری انجام شده است، مورد توجه قرار می‌گیرند. بخش سوم تحقیق به ارائه مدل، بررسی منابع داده و نیز معرفی روش داده‌های ترکیبی اختصاص یافته است؛ پس از ارائه مدل، در بخش چهارم، مدل تخمین زده شده و تحلیل‌های مرتبط با آن ارائه می‌شود. بخش پنجم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحقیق اختصاص دارد.

## مبانی نظری تحقیق

### ۱. سرمایه انسانی: مفهوم و تاریخچه

گرچه ارائه تعریف دقیق از مفهوم سرمایه انسانی کار آسانی نیست؛ اما بررسی در فرهنگ‌های لغت اقتصادی، نشان می‌دهد منظور از سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی جهت افزایش بازدهی آنها است. در حقیقت عواملی؛ مانند: سلامت و آموزش، که زندگی افراد را تحت تاثیر قرار داده و می‌تواند انسان را در فرایند زندگی اجتماعی، از ظرفیت تولیدی بیشتری بهره‌مند سازد را در اصطلاح سرمایه انسانی می‌نامند (فرهنگ اقتصادی پالگریو (The Palgrave Dictionary of Economics)). شایان ذکر است به‌علت آنکه هزینه‌های انجام‌شده بر روی مؤلفه‌های سرمایه انسانی با هدف بهره‌برداری در آینده انجام می‌گیرد؛ بنابراین این دسته از هزینه‌ها را سرمایه‌گذاری در منابع انسانی نیز می‌خوانند (Sherwin, 2008, p.234).

افزون بر بررسی مفهوم سرمایه انسانی، ارزیابی سیر تطوّر تاریخی این مفهوم نیز نکته‌های مفیدی به همراه دارد. به لحاظ تاریخی، مروری در تاریخ باورهای اقتصادی نشان می‌دهد که نظریه‌های اقتصادی اولیه در موضوع رشد، به‌طور عمده بر اهمیت سرمایه

فیزیکی تأکید داشتند؛ به طور مثال، نظریه توسعه اقتصادی اسمیت (Smith, 1776)، بر مفاهیم کلیدی دست نامرئی، تقسیم کار، انباشت سرمایه و گسترش بازار متکی بود. ریکاردو (Ricardo, 1817) نیز با طرح قانون بازده نزولی، رشد اقتصادی را ناشی از دستمزدهای پایین کارگران صنعتی، بالابودن سودهای سرمایه‌داران و انباشت بیشتر سرمایه در صنعت معرفی می‌کرد. وی در نظریه مزیت نسبی خود، بیان می‌کند که تجارت آزاد بین کشورها، باعث افزایش تولید ناخالص ملی و توسعه می‌شود (Dorfman, 1991, p.3-5). به طور مشابه، توجه اصلی نئوکلاسیک‌ها نیز به سرمایه فیزیکی معطوف می‌شد. به باور آنها، نرخ پس‌انداز و نسبت سرمایه به محصول، عامل اصلی توسعه است و نقش کار به عنوان عامل تولید، نقشی ثانوی است. از این رو در تمام مدل‌های سنتی رشد در دهه‌های اول قرن بیستم، اشتغال به عنوان تابعی از سرمایه مطرح می‌شد (Morgan, 1968, p.8). مدل‌های بعدی در حوزه الگوسازی رشد اقتصادی نیز همچنان بر سرمایه فیزیکی تأکید داشتند. نمونه‌ای از این الگوها، مدل‌های رشد هارود-دومار (Harrod, 1939; Domar, 1946)، توپین-سولو (Tobin, 1965; Solow, 1956)، کالدور (Kaldor, 1957) و دوزنبری (Duesenberry, 1958) هستند. نقطه اشتراک این مدل‌ها آن بود که همگی تنگنای موجود بر سر راه رشد اقتصادی را کمبود سرمایه می‌دانستند؛ بنابراین، راه‌حل اساسی را انباشت سرمایه فیزیکی مطرح می‌کردند. نظریه‌های دیگر؛ مانند: رشد متعادل (Rosenstein, 1958) و رشد نامتعادل (Hirshman, 1958) نیز بر انباشت سرمایه برای رسیدن به توسعه تأکید داشتند؛ با این تفاوت که نظریه‌های رشد متعادل، سرمایه‌گذاری متعادل در تمام بخش‌ها و نظریه‌های رشد نامتعادل، سرمایه‌گذاری در بخش‌های برگزیده را عامل توسعه می‌دانستند (زراءزاد، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۲).

اما به مرور زمان، اشکالی اساسی در این مدل‌ها مشاهده شد، به این صورت که چنین نظریه‌هایی که به طور عمده برگرفته از نیازها و وضعیت کشورهای توسعه‌یافته بودند، نمی‌توانستند مشکل‌های کشورهای در حال توسعه را که با کمبود سرمایه و مازاد نیروی انسانی غیرماهر روبه‌رو بودند، حل کنند. به همین علت، برخی از نظریه‌پردازان توجه خود را به نیروی انسانی و وضعیت کشورهای در حال توسعه معطوف کردند. در این جهت، لوئیس (Lewis, 1954) نظریه عرضه نیروی کار نامحدود را مطرح کرد. براساس این

نظریه، اقتصادهای کشورهای در حال توسعه، اقتصادهای دوگانه است. این دوگانگی از وجود بخش سنتی کشاورزی در کنار بخش مدرن صنعت ناشی است. بخش سنتی با مازاد نیروی کار و بهره‌وری ناچیز؛ بیکاری پنهان (Disguised unemployment) روبه‌رو است؛ حال آنکه بهره‌وری در بخش مدرن بسیار بالاتر از بهره‌وری در بخش سنتی است. لوییس باور داشت که انتقال مازاد نیروی کار بخش سنتی به بخش مدرن باعث تحرک و انباشت سرمایه در بخش مدرن می‌شود. چاو (Cho, 1963) نیز همچون لوییس، ضمن اشاره به وجود پدیده دوگانگی در کشورهای در حال توسعه، انتقال مازاد نیروی کار از بخش سنتی به مدرن را عامل توسعه مطرح کرد.

فرایند توجه به نیروی انسانی در دهه شصت نیز ادامه یافت تا اینکه شولتز (Schultz, 1988) به‌طور مشخص مفهوم «سرمایه انسانی» را مطرح کرد. در مدل شولتز، سرمایه انسانی، در جایگاه عامل تولید مطرح شده و مثل سرمایه طبیعی و سرمایه فیزیکی، جایگاه مناسبی دارد و نقش آن در تولید، بهره‌وری و رفاه باید مورد توجه قرار گیرد. این دیدگاه باعث بازنگری در مفهوم سرمایه و سرمایه‌گذاری شد (زرءنژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

به‌رغم افزایش توجه به جایگاه نیروی انسانی همچنان بر انباشت سرمایه فیزیکی تأکید می‌شد و نیروی انسانی به‌عنوان عامل توسعه در درجه دوم اهمیت قرار داشت (Todaro, 1973, p.65-67). پس از آن در اثر کوشش‌های هاربیسن (Harbison, 1978)، از تسلط بلامنازع انباشت سرمایه و رشد تولید به‌عنوان عامل اصلی توسعه کاسته شد و گرایش منابع انسانی پا به عرصه وجود گذاشت. از نظر این گرایش، استفاده بهینه از نیروی انسانی و توسعه نیروی انسانی باید مهم‌ترین دغدغه و هدف اساسی توسعه باشد. اگر این دو هدف تأمین شود، دستیابی به رشد اقتصادی و سطح زندگی بالا امکان‌پذیر خواهد بود.\*

---

\*. هاربیسن باور دارد: «منابع انسانی پایه و اساس ثروت ملل است؛ نه سرمایه، درآمد یا منابع فیزیکی. سرمایه و منابع طبیعی عوامل منفعل تولید هستند و نیروی انسانی به‌طور فعال سرمایه را انباشت می‌دهد و منابع طبیعی را به‌کار می‌گیرد. افزون بر آن، نیروی انسانی نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بنا می‌کند و توسعه را پایه‌گذاری می‌کند. روشن است که اگر کشوری نتواند به توسعه و استفاده بهینه از نیروی انسانی خود بپردازد، قادر به توسعه هیچ چیز دیگر نخواهد بود» (هاربیسن، ۱۹۷۳م، ص ۳).

در ادامه کوشش‌ها برای مدل‌سازی سرمایه انسانی در نظریه‌های رشد، رومر (Romer, 1989) مدل رشد درون‌زا را مطرح کرد. در این دیدگاه، سرمایه به مفهوم عام (شامل سرمایه انسانی) تعریف شده و فناوری و سرمایه انسانی هر دو به‌عنوان متغیرهای درون‌زا در مدل رشد وارد شدند. کوشش‌ها ادامه یافت تا اینکه مفهوم توسعه انسانی در گزارش توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰، به‌وسیله *آمارتیا سن* و *محبوب‌الحق* (Amartya Sen & Mahboub Al-Haq) به‌کار گرفته شد. از آن پس در گزارش‌های سالانه توسعه سازمان ملل متحد، برای ارزیابی توسعه انسانی از شاخص‌های HPI (Human Poverty Index)، HDI (Human Development Index) و GDI (Gender-related Development Index) که شامل متغیرهایی؛ مانند: سواد، بهداشت، آموزش، طول عمر، جنسیت و درآمد می‌شد، استفاده شد. در این شاخص‌ها جایگاه نیروی انسانی در جایگاه عامل توسعه ارتقا یافت (زرانزاد، ۱۳۸۷، ص ۱۴ / Adepoju, 1978, p.4-9).

بنابراین در طول بیش از سه قرن نظریه‌پردازی، به‌تدریج از توجه به سرمایه فیزیکی به‌عنوان یگانه عامل و محور توسعه اقتصادی کاسته شد و به انسان و نقشی که می‌تواند در توسعه ایفا کند، توجه ویژه‌ای شد. در حقیقت جایگاه انسان از عامل و ابزار توسعه به فاعل توسعه ارتقا یافت؛ نوع نگرش به انسان دچار تحول شد. در این دگرگونی، به کارکردهای مبتنی بر خواست‌ها و اعمال سرمایه انسانی به‌عنوان محور توسعه، شامل برخورداری از بهداشت، سلامت و ...، توجه ویژه‌ای شد.

## ۲. سرمایه انسانی در ادبیات اقتصاد اسلامی

بررسی تحقیق‌های انجام‌شده به‌وسیله محققان اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد که درباره تبیین مفهوم و مؤلفه‌های سرمایه انسانی از دیدگاه اسلامی، تحقیق‌های فراوانی صورت نگرفته است و منابع فراوانی در این‌باره موجود نیست و این خود اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان می‌کند. به هر حال، معدود تحقیق‌هایی نیز که در این‌باره انجام شده‌اند، بیش‌تر بر موضوع توسعه انسانی (که قرابت فراوانی به مفهوم سرمایه انسانی دارد) از دیدگاه اسلامی پرداخته و کوشیده‌اند ضمن ارائه شاخص‌هایی، به اندازه‌گیری آن بپردازند؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد موضوع بررسی مفهومی مؤلفه‌های سرمایه انسانی (مانند: آموزش، سلامت و

(...) از دیدگاه اسلامی و نیز آثار این مؤلفه‌ها در عالم واقع، کم‌تر مورد توجه بوده است. در ادامه به برخی از تحقیق‌های پیش‌گفته اشاره می‌شود.

همایون و اتیتی (Humayon & Otiti, 1382) شاخص‌هایی خاص را برای تقریب مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگون توسعه انسانی پیشنهاد داده‌اند؛ این شاخص‌ها عبارت هستند از: حفظ جان؛ امید به زندگی؛ حفظ عقل؛ آموزش؛ حفظ ثروت؛ شاخص درآمد (که با نابرابری توزیعی تعدیل شده است)؛ حفظ نسل؛ شاخص ارزش خانوادگی؛ حفظ دین؛ شاخص دین. سرانجام در پژوهش پیش‌رو، کشورهای گوناگون اسلامی، براساس جمع شاخص‌ها، رتبه‌بندی می‌شوند.

خلیلی‌تیرتاشی (۱۳۸۵) ضمن بیان تاریخچه‌ای از شاخص توسعه انسانی، به ضرورت تعریف شاخص توسعه انسانی از دیدگاه اسلامی می‌پردازد. وی با هدف طراحی شاخص توسعه انسانی اسلامی، مهم‌ترین ویژگی‌های انسان از نظر اسلام را چنین برمی‌شمارد: هدفمندی، جاودانگی، دو بعدی بودن، علم و آگاهی، میل یا گرایش، اختیار و آزادی و سرانجام قدرت و توانایی. بنابر نظر این محقق، می‌توان توسعه انسانی را در اندیشه دینی این‌گونه تعریف کرد: «توسعه انسانی، فرایندی فردی و اجتماعی است که طی آن، استعدادهای انسان به منظور رسیدن به کمال حقیقی (قرب الهی) از راه تأمین نیازهای واقعی به فعلیت می‌رسند» (خلیلی‌تیرتاشی، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

حسن‌آقا نظری (۱۳۸۶) در تحقیق خود به بررسی جایگاه سرمایه انسانی براساس آموزه‌های اسلام و تأثیر آن بر توسعه انسانی پرداخته و ضمن بیان تفاوت توسعه انسانی و توسعه منابع انسانی، بر نقش سرمایه انسانی در پدیدساختن توسعه انسانی تأکید می‌کند؛ در این تحقیق سرمایه انسانی، به‌عنوان مقدمه و پیش‌نیاز توسعه انسانی مطرح می‌شود.

اکبری و افخمی‌ستوده (۱۳۸۷) به بررسی مفهوم و ابعاد توسعه انسانی از دیدگاه اسلامی می‌پردازد. آنان ضمن بررسی شاخص‌های سه‌گانه مطرح در محاسبه شاخص توسعه انسانی، نشان می‌دهند این شاخص‌ها از دیدگاه اسلامی مورد تأیید است. به‌طور مشخص درباره درآمد سرانه، به‌عنوان یکی از این شاخص‌ها، این‌طور بیان می‌کنند که:

«ارزیابی آموزه‌های اسلام درباره سطح مناسب زندگی مادی، به‌طور کامل روشن می‌سازد که نه‌تنها ناسازگاری بین این آموزه‌ها و شاخص توسعه انسانی وجود ندارد؛ بلکه با مطالعه

دقیق و علمی آنها، روشن می‌شود که سطح زندگی مادی در آموزه‌های اسلام، بسیار جلوتر از حد معیار رفاه در شاخص توسعه انسانی است» (اکبری و افخمی ستوده، ۱۳۸۷، ص ۲۳).  
 تقی‌پورفر و احمدی (۱۳۸۷) با اتخاذ رویکرد مدیریت سرمایه انسانی، به تدوین سلسله نیازهای انسان از دیدگاه اسلامی اقدام می‌کنند. این مقاله، ابعاد و مراتب نیازهای انسان را در دو بُعد حیوانی و فراحوانی تعریف کرده و تأمین نیازهای بُعد حیوانی را باعث رسیدن به حالت بی‌نیازی و اطمینان به نفس؛ و نتیجه تأمین درست و اصولی نیازهای بُعد فراحوانی را نیز رسیدن به حالت رضا و اطمینان کامل نفس بیان می‌کند. از دیدگاه نویسندگان، توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط ظرفیت‌های انسانی از راه تعدیل غرایز و تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان با عمل به جامعیت اسلام برای پرورش ایمان و عمل صالح در بستر عدالت فراگیر، به منظور دستیابی به حیات طیبه.

قائمی/اصل و حسینی/دولت‌آبادی (۱۳۸۸) ضمن بررسی سیر تاریخی تدوین شاخص توسعه انسانی، به برخی از بحث‌های صورت گرفته درباره این شاخص اشاره می‌کند. این تحقیق با اشاره به نظر شهید مطهری علیه السلام درباره نیازها و گرایش‌های انسانی، دو دسته نیاز برای انسان ذکر کرده که شامل گرایش‌های جسمی و روحی می‌شود. در مرحله بعد، این نیازهای روحی شامل گرایش به حقیقت‌جویی، پرستش، فضیلت و خیر اخلاقی، زیبایی و خلاقیت می‌شود. این محققان به طراحی شاخص سنجش‌پذیر برای این گروه از استعدادهای انسانی اقدام نکرده و به ابعاد اجتماعی انسان نیز اشاره‌ای نمی‌کنند.

خلیلی‌تیرناشی (۱۳۷۹) به بررسی دو رویکرد، که یکی بر اندیشه غیردینی و دیگری بر اندیشه دینی مبتنی است، پرداخته و چون معیارهای اندیشه غیردینی را مناسب و نماگری کامل نمی‌داند، درصدد تبیین دیدگاه اسلامی درباره توسعه انسانی برمی‌آید. در این جهت، ضمن مراجعه مستقیم به آیات قرآن کریم، دو معیار را به‌عنوان هدف‌های توسعه انسانی بیان می‌کند که عبارت هستند از: الف) تقویت ایمان؛ ب) زمینه‌سازی انجام اعمال صالح.

مروی (۱۳۸۸) از سه زاویه هسته مفهومی توسعه انسانی اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ابتدا با توجه به جایگاه هدفی توسعه انسانی در فرایند توسعه، الزام‌ها و ویژگی‌های توسعه اقتصادی مورد نظر اسلام را این‌چنین بیان می‌دارد که اسلام پنج ویژگی را برای توسعه اقتصادی برمی‌شمارد که عبارت هستند از: حاکمیت دین، عدالت اجتماعی،



رفاه عمومی، برقراری امنیت و اصلاح ساختار حقوقی و سیاسی؛ سپس از زاویه‌ای دیگر، ویژگی‌های حیات طیبه و زندگی شایسته انسانی را مطابق دیدگاه اسلام بیان کرده و ابراز می‌دارد که توسعه انسانی، هدف توسعه است؛ چرا که باعث می‌شود زندگی سعادت‌مندانه انسانی تحقق یابد. بر این اساس، ویژگی‌های برشمرده شده برای حیات طیبه انسان از دیدگاه اسلام، چارچوب زندگی سعادت‌مندانه انسان را بیان کرده است؛ بنابراین از این دید، ابعاد توسعه انسانی مشخص می‌شوند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در ادبیات تولیدشده به‌وسیله محققان اقتصاد اسلامی در ایران و جهان، بیش‌تر مسئله توسعه اسلامی و نقش انسان در آن مورد توجه بوده؛ بنابراین مسئله سرمایه انسانی به‌صورت مستقیم خیلی مورد بررسی قرار نگرفته است.

### ۳. فقر، نابرابری درآمدی و مؤلفه‌های اصلی سرمایه انسانی از دیدگاه اسلامی

با توجه به هدف‌های تحقیق (تحلیل تأثیر سرمایه انسانی بر فقر و نابرابری)، در این قسمت ابتدا به بررسی دو مفهوم نابرابری و فقر از دیدگاه اسلامی پرداخته؛ سپس جایگاه سلامت و آموزش در آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرند:

#### نابرابری و فقر در اسلام

شریعت اسلام بر عدالت‌خواهی، رفع فقر و کاهش نابرابری به‌عنوان هدف‌های مهم دینی تأکید می‌کند. در آموزه‌های دینی، هدف ارسال پیامبران، قیام به قسط معرفی شده است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «همانا پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و به آنها کتاب و میزان دادیم تا مردم براساس عدالت زندگی کنند» (حدید: ۲۵)؛ بنابراین عدالت و رفع فقر از جمله هدف‌هایی هستند که حکومت‌های دینی باید دنبال کنند. افزون بر این، از دیدگاه اقتصاد اسلامی، کاهش فقر و توزیع مناسب و عادلانه درآمد، یکی از مصداق‌های عدالت اجتماعی است و عدالت توزیعی در جامعه به‌عنوان یکی از راهکارهای مهم رسیدن به عدالت اجتماعی است.

بررسی ادبیات اسلامی و متون روایی نشان می‌دهد که درباره فقر و نابرابری روایت‌های

متعددی وارد شده است که لازم است به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره کرد:

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود که: «نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۱۷). در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فقر سخت تر از قتل است» (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۴۷، ص ۷۲). امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «به راستی که قبر از فقر بهتر است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۱)؛ «فقر باعث خواری نفس انسان می شود» (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۷) و نیز «همانا فقر دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می کند و عامل دشمنی است» (نهج البلاغه، ۱۳۶۵، ص ۵۷۸).

با توجه به آنچه که مطرح شد می توان عنوان کرد که در دیدگاه اسلامی فقر در کل پدیده ای مذموم است و تمام افراد و دولت در کشور اسلامی وظیفه دارند که در جهت کاهش فقر حرکت کنند؛ البته هیچ یک از این موارد به معنای تساوی انسان ها نیست؛ بلکه در دیدگاه اسلامی وجود تفاوت های منطقی و اختیاری که از میزان استعداد و کوشش فرد ناشی است، مورد تأیید است. در حقیقت میزان کوشش افراد گوناگون در میزان بهره مندی آنان از منابع اثر دارد؛ زیرا کار، سرچشمه پدید آمدن حق برای بهره مندی از نعمت های الهی است؛ یعنی حق بهره مندی از موهبت های الهی با تکلیف کار، گره خورده است و حق استیفا و انجام تکلیف با هم تلازم دارد. رابطه غایی انسان با موهبت های الهی سبب حق بالقوه انسان نسبت به آنها است که با انجام تکلیف و وظیفه (کار)، این حق فعلیت یافته و انسان می تواند از موهبت های الهی بهره مند شود (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۹۱-۱۹۳).

درباره عدالت و نابرابری نیز روایت های فراوانی وارد شده است که در ذیل به چند مورد اشاره می شود؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

امام علی علیه السلام به عمر فرمود: سه چیز است که اگر آنها را به خاطر بسپاری و عمل کنی، تو را از کارهای دیگر بی نیاز می کند؛ و اگر آنها را فروگذاری، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد: اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خداوند متعالی در حالت خشنودی و خشم و تقسیم کردن عادلانه اموال میان سرخ و سیاه (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۵۶).

امام باقر علیه السلام می فرماید: «حق مردم بر امام این است که اموال را میان ایشان به تساوی تقسیم کند و عدالت را در جامعه جاری سازد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۱). امام علی علیه السلام می فرماید: «امکانات و اموالی که به همه تعلق دارد را به طور مساوی بین همه تقسیم کردم،

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه عمل کرد و این اموال را مختص ثروتمندان قرار ندادم» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۰).

همان‌گونه که از این روایت‌ها بر می‌آید، از دیدگاه اسلام، کاهش فقر و نیز نابرابری‌های اقتصادی از عوامل مهم و اساسی در رشد و توسعه اقتصادی جوامع شمرده می‌شوند و در صورت عدم وجود آنها دستیابی به توسعه اسلامی دشوار است.

شایان توجه است که در اسلام، وجود نابرابری و فقر در جامعه برای تمام افراد و دولت تکلیف پدید می‌آورد؛ بنابراین شاهد هستیم که اسلام پیروان خود را موظف کرده است که در راه تأمین نیازهای هم‌نوعان و برادران خود تا سرحد امکان بکوشند و از بی‌تفاوتی و سرباز زدن از این تکلیف بپرهیزند؛ زیرا یاری‌رسانی به ناتوانان نشان‌گر رشد و بلوغ فکری و اخلاقی افراد است و بی‌تفاوتی درباره نیازمندان، نشانه انحطاط اخلاقی جامعه و خیانت به دین و برادران دینی است. دولت نیز به نوبه خود در این باره مسئولیت مهمی بر عهده دارد؛ زیرا دولت اسلامی جایگاهی مهم دارد و باید در فرایند دستیابی به هدف‌های شرعی؛ مانند: عدالت، نقش خود را ایفا کند. نقشی که دولت بر عهده دارد، مکمل نقشی است که افراد بر عهده دارند و نقش دولت در غایت امر، نقش افراد را تقویت می‌کند؛ پذیرش چنین دیدگاهی به فرایند کوشش در جهت دستیابی به عدالت و کاهش نابرابری، کمک می‌کند (حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۱ / صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

بررسی دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی نیز نشان می‌دهد که در دیدگاه این افراد نیز رشد اقتصادی فقط در صورتی به‌عنوان پدیده مطلوب تلقی می‌شود که در چارچوب عدالت‌خواهی و کاهش فقر و نابرابری‌های ناصحیح اجتماعی و اقتصادی، به‌دست آمده باشد. در این میان می‌توان به دیدگاه‌های ذیل اشاره کرد:

*اکرم‌خان* نیز باور دارد در اقتصاد اسلامی تأکید اصلی نه بر رشد؛ بلکه بر عدالت توزیعی است. عریف بیان می‌کند که در چشم‌انداز توسعه اقتصادی از دید اسلام، توسعه انسانی که زندگی شایسته برای همگان را در بر می‌گیرد، در کنار رشد اقتصادی دیده شده است. فریدی عنوان می‌کند که توسعه باید توزیع مجدد منابع را در بر داشته باشد و راهبرد مورد انتظار تکیه بر مصرف، توزیع و توسعه است (یوسفی، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۵).

ابوالاعلی مؤدودی باور دارد که همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی، ویژگی بارز و خط‌مشی اصلی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام است. محمد عمر چپرا، شوقی احمد دنیا و ابراهیم العسل نیز باور دارند که توسعه اقتصادی مورد تأیید دین در جوهر و ذات خویش، عدالت اقتصادی را دارد. از این نظر اگر تولیدهای جامعه افزایش یابد؛ اما سطح معیشتی شایسته‌ای برای احاد افراد جامعه تحقق نیابد، از نظر دینی نمی‌توان نتیجه را پیشرفت و توسعه نامید (احمد، ۱۳۷۴، ص ۲۳-۴۰).

چپرا باور دارد که به‌طور کلی و با توجه به پای‌بندی اسلام به برادری انسان‌ها و عدالت اجتماعی و اقتصادی، نابرابری‌های شدید درآمد و ثروت به‌طور کامل با روح اسلام مغایر است. چنین نابرابری‌هایی نه تنها احساس برادری در بین مسلمانان (که اسلام تأکید فراوانی بر آن کرده است) را تقویت نمی‌کند؛ بلکه در برابر آن را تضعیف نیز می‌کند. افزون بر این، تمام منابع، بخشش‌های خداوند متعال ﷻ به همه انسان‌ها هستند؛ بنابراین علتی ندارد که در دست عده معدودی باقی بمانند (چپرا، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

شهید صدر ﷻ باور دارد که اسلام به رفع فقر و کاهش نابرابری توجه ویژه دارد. از دیدگاه وی گرچه یکی از هدف‌های اقتصادی، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه جامعه است؛ اما رشد اقتصادی هدف نهایی و اصیل شمرده نمی‌شود. رشد اقتصادی، ابزار و راهی برای رفاه عمومی احاد افراد جامعه است؛ بنابراین در چارچوب اندیشه توزیعی دین، معنادار است. شهید صدر ﷻ بیان می‌دارد که گرچه رشد اقتصادی از هدف‌های جامعه است؛ اما آنچه اهمیت بیش‌تری دارد، اثر رشد اقتصادی بر زندگی مردم است. رشد اقتصادی هنگامی هدف اقتصادی است که بتواند در زندگی مردم تجلی پیدا کند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۲-۴۵).

در کل می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با توجه به ابزار دانستن رشد اقتصادی در راه دستیابی به عدالت و رفاه، رشدی که همراه با کاهش فقر و نابرابری‌های ناصحیح درآمدی نباشد، را رد می‌کند. با توجه به این نوع نگرش، این شریعت آسمانی راهکارهایی را معرفی می‌کند که در آن، ضمن هدف قرار دادن توزیع عادلانه درآمد و کاهش فقر، رشد اقتصادی نیز به‌عنوان معلول حاصل خواهد شد.

## سلامت و بهداشت در اسلام

اسلام، دینی زنده و سازنده است که برای پیروان خود پیشرفت در تمام جنبه‌های حیات روحی و حتی جسمی را دنبال می‌کند. از این رو، سلامتی که نیازی فطری و ضامن بقای نسل انسان است، مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است. در حقیقت اسلام با تحریم خبائث و پلیدی‌ها و حلال کردن پاکیزگی و پاکیزه‌ها، تأکید خود به مسئله سلامت را نشان می‌دهد. قرآن کریم در آیه‌های گوناگون به بحث طهارت توجه می‌کند و اطلاقی که به‌طور معمول در این آیه‌ها مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که هم طهارت جسمی مورد توجه است و هم طهارت روحی؛ به‌طور مثال، *خداوند متعال* در آیه‌ای که امر به وضو، غسل و تیمم (طهارت و پاکیزگی) کرده، می‌فرماید: «*خداوند متعال* نمی‌خواهد مشکلی برای شما پدید آورد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا نعمت‌های وی را سپاس بگویید» (مانده: ۶). از این آیه می‌توان این واقعیت را استنباط کرد که تمام دستورات الهی درباره طهارت و لزوم پرهیز از کثافات و نجاسات، برای حفظ و جلب منافع فردی و اجتماعی مسلمانان است. *خداوند متعال* اراده فرموده است تا با عمل به این دستورها، هم پاکیزگی و طهارت روحی و هم سلامت جسمانی برای مردم فراهم شود. در حقیقت قرآن کریم به طیبیات جسمی و روحی توجه دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵).

دقت در آموزه‌های پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله و سلم* و امامان معصوم *علیهم السلام* نیز به وضوح نشان می‌دهد که بهداشت فردی در زندگی این بزرگان نقش پررنگی داشته است. فرمایش‌ها و سنت پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله و سلم* در این باره حاوی نکات آموزنده‌ای است. وی به یک‌یک مسلمانان دستور می‌دهد: «نظافت جزئی از ایمان است» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ح ۱۴) یا «به هر وسیله‌ای می‌توانید خود را پاکیزه کنید؛ زیرا *خداوند متعال* اسلام را بر پایه پاکی و نظافت بنا نهاده است و داخل بهشت نمی‌شوند؛ مگر انسان‌های پاکیزه» (هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ح ۱۲). در روایت‌های امامان معصوم *علیهم السلام* نیز بر رعایت بهداشت تأکید شده است؛ به‌طور مثال، امیر مؤمنان علی *علیه السلام* در این باره می‌فرماید: «سلامتی بهترین نعمت‌ها است» (آمدی تمیمی، ۱۳۷۳، ج ۲، ح ۷).

در کل می توان گفت که بی شک روایت های مربوط به جنبه های گوناگون بهداشت فردی و محیط، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در موضوع هایی؛ مانند: بهداشت دهان و دندان، بهداشت مو و ناخن، بهداشت لباس، به کار بردن بوی خوش، استحمام، بهداشت مواد غذایی و غذا خوردن، بهداشت آب، بهداشت مسکن و اماکن عمومی، ضرورت دفع مواد زاید و حفظ محیط زیست، خود دلایلی هستند که به وضوح اهتمام دین اسلام بر بهداشت و سلامت فردی و جمعی را مورد تأکید قرار می دهند.

### علم و دانش در اسلام

مراجعه به منابع اصیل اسلامی به وضوح نشان می دهد که فرهنگ اسلامی نه تنها با پیشرفت علم و دانش در تعارض نیست؛ بلکه در این باره تأکیدهای قابل توجهی نیز دارد. شریعت اسلام بر کسب دانش و علم آموزی تأکید فراوان داشته و آن را فریضه و تکلیف الهی برای همگان (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۷) و از هر نقطه ممکن (همان) قرار داده است. دقت در آموزه های دینی در این باره نشان می دهد که رشد و تعالی علمی از نظر اسلام مطلوبیت ذاتی داشته؛ بنابراین حتی اگر نتیجه مادی نیز برای یادگیرنده اش به همراه نداشته باشد، باز هم امری مقدس و ارزشمند است.

در سخنان امامان معصوم علیهم السلام، علم چراغ روشنگر عقل (محمدی ری شهری، ۱۳۷۲، ج ۶، ح ۱۳۳۴۰)، سودمندترین گنج (همان، ح ۱۱۳۳۵۲)، گمشده فرد باایمان (همان، ح ۱۳۳۵۰)، بهترین وسیله هدایت (همان، ح ۱۳۳۴۳)، سرچشمه تمام خوبی ها (همان، ح ۱۳۳۷۶)، مایه حیات اسلام (همان، ح ۲۸۶۶۱)، بهترین میراث پدران برای فرزندان (همان، ح ۱۳۳۳۴)، و وسیله اطاعت و بندگی خداوند متعال صلی الله علیه و آله و معرفت وی معرفی شده است (همان، ح ۱۳۳۸۳) و کسب دانش تا آنجا مورد تأکید و تشویق اولیای الهی است که امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید: «اگر می دانستید با تحصیل دانش به چه سعادت هایی نایل می شوید، به دنبال آن می رفتید؛ هرچند به اینکه خون شما در این راه ریخته شود یا مستلزم این باشد که به دریاها وارد شده، راه اقیانوس ها را بیمایید» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۶).

بنابراین جوامع اسلامی باید از این آموزه های الهی درس گرفته و بکوشند در تولید و فراگیری علم و دانش در تمام حوزه های مورد تأیید عقل و شرع، پیشتاز باشند؛ علت این

مهم آن است که رشد علمی جامعه باعث پرورش نیروهای انسانی کارآمد و باکفایت می‌شود و با شکوفایی استعدادها و بروز ابتکار، زمینه استفاده بهینه از منابع فیزیکی فراهم می‌آید؛ در نتیجه پیمودن فرایند رشد و توسعه اقتصادی جامعه تسریع خواهد شد. شایان ذکر است که گسترش دانش در سطح جامعه و تربیت نیروهای اندیشه‌ور و متخصص، در صورتی پیشرفت اقتصادی مطلوب و موردنظر اسلام را در پی دارد که دانش و تخصص همراه با تعهد و مسئولیت‌پذیری و فضایل اخلاقی و انسانی باشد؛ زیرا دانش بشری اگر با تعهد و اخلاق همراه نباشد، از راه انسانی خود خارج شده، به صورت ابزاری برای سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی و تصاحب بیش‌تر منابع ثروت در می‌آید (خلیلیان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱).

#### ۴. مروری بر ادبیات پژوهش در اقتصاد متعارف

در این قسمت لازم است تا ضمن بررسی ادبیات تحقیق در اقتصاد متعارف، زمینه‌های مدل‌سازی و آزمون رابطه سرمایه انسانی، فقر و نابرابری درآمدی در قسمت‌های بعد فراهم شود.

مینسر (Mincer, 1958) و بکر (Becker, 1962)، انتخاب خانوار در زمینه آموزش را دقیقاً شبیه دیگر انتخاب‌های خانوار از دیگر کالاها در نظر می‌گیرند؛ به این معنا که خانوار به‌صورتی از این کالا (آموزش) انتخاب می‌کند که رفاهش حداکثر شود. در این تحقیق‌ها نشان داده می‌شود که چگونه رفتار حداکثری‌سازی خانوارها، می‌تواند به فرایند توسعه اقتصادی در کل جامعه انجامیده و از این راه مشکل فقر کاهش یابد.

لری (Loury, 1981) در تحقیق خود ضمن ارائه مدل اقتصادسنجی نشان می‌دهد که چگونه تقویت بین‌نسلی سرمایه انسانی به کاهش نابرابری‌های اجتماعی بین طبقه‌های گوناگون جامعه در بلندمدت می‌انجامد. در این تحقیق به مسئله ارثی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود نیز توجه ویژه‌ای شده است.

بهرمن و دیگران (Behrman et al, 1989) به‌صورت تجربی اثبات می‌کند که موانعی که در بازار اعتبارات مرتبط با سرمایه انسانی (با شاخص اعتبارات آموزشی) وجود دارد، به تفاوت در میزان آموزش افراد انجامیده و این خود بر کاهش فقر اقتصادی اثر می‌گذارد. در دیدگاه وی، بازار اعتبارات آموزشی به‌صورت مطلوب فعالیت نمی‌کند؛ بلکه با پدیده شکست بازار روبه‌رو است، از این‌رو دخالت دولت، الزامی است.

لجنگویست (Ljungqvist, 1993) به لحاظ نظری و تجربی به بررسی نقش سرمایه انسانی در توسعه یافتگی کشورهای گوناگون می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هر چه سطح سرمایه انسانی در یک کشور نوعی بالاتر باشد، میزان مؤلفه‌های توسعه در آن کشور بالاتر خواهد بود؛ به‌طور مثال، تعداد دهک‌های زیرخط فقر در جامعه کاهش می‌یابد؛ بنابراین براساس یافته‌های این تحقیق، علت اینکه کشوری با فقر، نابرابری و مشکلات دیگر اقتصادی روبه‌رو است، مشکلاتی می‌باشد که درباره سرمایه انسانی دارد.

آزاریادیس و درازن (Azariadis & Drazen, 1990) می‌کوشند علل پایداری توسعه نیافتگی در کشورهای در حال توسعه را توضیح دهند. این افراد نشان می‌دهند که یک کشور نمی‌تواند بدون سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، به وضعیت مناسب اقتصادی دست پیدا کند؛ البته این خود به موجودی اولیه سرمایه انسانی بستگی دارد؛ به این معنا که لازم است سطح سرمایه انسانی از حد آستانه‌ای (Threshold level) فراتر باشد تا بتواند در فرایند توسعه اقتصادی نقش ایفا کند.

درباره وجود رابطه دوطرفه بین درآمد و سرمایه انسانی تحقیق‌های خوبی انجام شده است؛ به‌طور مثال، ساخارپس (Psacharopoulos, 1985) و اسکالتز (Schultz, 1988) ضمن تأیید نظری و تجربی این مطلب نشان می‌دهند که شدت این رابطه در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه یافته است؛ به‌طور مثال، براساس یافته‌های این تحقیق، میزان درآمدی که به علت سرمایه‌گذاری در شاخص‌های توسعه انسانی به دست می‌آید، در کشورهای در حال توسعه دو برابر کشورهای توسعه یافته است.

استراس و توماس (Strauss and Thomas, 1995) به وضوح نشان می‌دهند که سلامت افراد از مؤلفه‌های اصلی و اثرگذار بر بهره‌وری، درآمد و کاهش فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای در حال توسعه است.

کلمبی و ترمبلی (Coulombe & Tremblay, 2001) نشان می‌دهند که افزایش در تولید سرانه و کاهش فقر در کانادا در دوره ۱۹۵۱-۱۹۹۶ به علت افزایش شاخص‌های توسعه انسانی بوده است. یکی از شاخص‌های مهمی که در این تحقیق برای توسعه انسانی مطرح می‌شود، درصدی از افراد هستند که دست کم مدرک دانشگاهی دارند.



دائو (Dao, 2004) به بررسی اثر افزایش آموزش و بهره‌وری کارگران بخش کشاورزی در کاهش فقر و نابرابری در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. شاخصی که دائو در تحلیل خود در نظر می‌گیرد، میزان افزایش در سرمایه فیزیکی و نیز میزان آموزش‌هایی است که هر کارگر دیده‌هاست. نتیجه‌های این تحقیق وجود رابطه معنادار میان مخارج آموزشی و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه را تأیید می‌کند.

لی و هوآنگ (Li & Huange, 2009) در تحقیق خود اثر شاخص‌های آموزش و سلامت بر توسعه اقتصادی و رفع فقر در چین را مورد توجه قرار می‌دهند. یافته‌های این تحقیق ضمن تأیید این رابطه نشان می‌دهد، اهمیت آموزش در توسعه چین بیش از سلامت است.

چکراپورتی و گوپتا (Chakraborty & Gupta, 2010) ضمن ارائه مدل تعادل عمومی، نشان می‌دهند که به لحاظ نظری تقویت مخارج آموزشی و سلامت در اقتصاد، زمینه کاهش نابرابری‌های اقتصادی میان طبقه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد.

برمپانگ و ویلسون (Brempong & Wilson, 2010) در تحقیق به بررسی تجربی اثر سلامت بر روی رشد اقتصادی و شاخص‌های فقر در گروهی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌پردازند. یافته‌های این تحقیق نیز به خوبی از معناداری این رابطه حاکی است.

در ایران نیز مطالعه‌های درباره اثر سرمایه انسانی بر فقر و نابرابری درآمدی انجام شده است؛ به‌طور مثال، مهربانی (۱۳۸۷)، ضمن بحث درباره چگونگی تأثیر مخارج آموزشی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه انسانی، با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (Ordinary Least Squares)، به بررسی کمی تأثیر تقویت آموزش بر کاهش فقر در ۱۱۱ کشور (شامل کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه) می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق از اثر منفی و معنادار مخارج آموزشی بر فقر و نابرابری درآمدی حاکی است.

مؤمنی و دیگران (۱۳۸۹) در تحقیقی به بررسی عوامل تعیین‌کننده فقر در مناطق روستایی ایران می‌پردازند. یافته‌های این تحقیق که براساس چارچوب معادلات هم‌زمان برای دوره زمانی ۱۳۶۰ - ۱۳۸۶ به‌دست آمده‌اند، نشان می‌دهد که تقویت نیروی انسانی در مناطق روستایی کشور، از جمله عوامل اثرگذار بر کاهش فقر است.

ماهر (۱۳۸۴) به یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم سرمایه انسانی؛ یعنی سلامت پرداخته و تأثیر آن بر فقر در کشور را مورد توجه قرار می‌دهد. یافته‌های این تحقیق نیز از اثر منفی سلامت بر فقر در ایران حاکی است.

طیبیان و سوری (۱۳۷۶) در مطالعه‌ای با استفاده از مدل رگرسیونی خطی نشان دادند که میزان فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۵، رابطه‌ای منفی با سطح تولید در بخش‌های اقتصادی و نیز مخارج آموزشی دولت داشته است.

نیلی (۱۳۷۵) در مطالعه خود با استفاده از یک مدل رگرسیونی پروبیت (Probit)، به بررسی شدت اثرگذاری عوامل مؤثر بر فقر در ایران پرداخته و سرانجام نشان می‌دهد که چهار عامل وضعیت جمعیتی، وضعیت اشتغال، سرمایه انسانی (آموزش و بهداشت) و سرمایه‌های فیزیکی خانوار، در مجموع نزدیک به ۹۰ درصد از فقر موجود در خانوارهای ایرانی را توضیح می‌دهند.

## مدل آماری، منابع داده‌ها و روش تحقیق

### ۱. مدل آماری

به تبعیت از مقالات منتشره به وسیله دالی و دیگران (Daly et al, 1998)، کاواچی و کندی (Kawachi & Kennedy, 1999)، دائو (Dao, 2007) و آسافو (Asafu, 2004) می‌توان

مدل ذیل را برای بررسی اثر سرمایه انسانی بر نابرابری درآمدی ارائه کرد:

$$Q_{it} = \beta_0 + \beta_1 Y_{it} + \beta_2 H_{it} + \beta_3 S_{it} + \beta_4 E_{it} + U_{it}$$

که در این معادله  $I$  به یک کشور خاص اشاره دارد و  $t$  نیز به سالی خاص اشاره داشته و مقادیر آن ۱۹۷۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ است. در مدل ارائه شده  $Q$  نماد نابرابری درآمدی،  $Y$  نماد سطوح درآمدی،  $H$  نماد وضعیت سلامت،  $S$  نماد میزان پس انداز،  $E$  نماد وضعیت آموزش و سرانجام  $U$  نماد میزان خطا (Error) است. واضح است که فرضیه مطرح در مدل پیش گفته است که نابرابری درآمدی در کشورهای اسلامی از وضعیت درآمد، سلامت، پس انداز و آموزش تأثیر می‌پذیرد. نیز شایان توجه است که در مدل ارائه شده از سطوح درآمدی و پس انداز به عنوان متغیرهای کنترل (Control variables) استفاده شده است.

گرچه در بخش ادبیات نظری به چگونگی تأثیرگذاری متغیرهای مستقل وارد شده در مدل بر متغیرهای وابسته توضیح‌هایی ارائه شد؛ اما به نظر می‌رسد مناسب باشد درباره دو متغیر درآمد ملی سرانه (Y) و متغیر پس‌انداز (S) توضیح‌های دیگری ارائه شود. درباره درآمد ملی سرانه انتظار می‌رود که این متغیر به صورت منفی بر نابرابری تأثیر داشته باشد؛ چرا که گرچه سطح میانگین درآمدی در کشور اسلامی لزوماً نشان‌گر میزان متوسط رفاه افراد نیست (زیرا ممکن است نابرابری شدید بین طبقه‌های گوناگون درآمدی وجود داشته باشد)؛ اما به طور معمول وقتی اقتصاد کشوری به رشد اقتصادی دست می‌یابد، میزان فقر و نابرابری در آن کاسته می‌شود. علت آن نیز اثر سرریزی (Trickle down effect) است که در ادبیات اقتصادی به آن پرداخته شده است (دائو، ۲۰۰۷، ص ۱۴). نیز در مدل ارائه شده؛ مانند: برخی از دیگر تحقیقات (کاواچی و کندی، ۱۹۹۹)، متغیر پس‌انداز به‌عنوان شاخصی برای سنجش توانمندی جامعه در تأمین هزینه‌های سلامت و آموزش استفاده شده است. از این رو انتظار می‌رود که بالارفتن پس‌انداز جامعه، به تقویت وضعیت سلامت و آموزش انجامیده و نابرابری و فقر را کاهش دهد.

فرضیه دیگری که این تحقیق به بررسی آن می‌پردازد، تأثیر مؤلفه‌های سرمایه انسانی بر فقر در میان کشورهای اسلامی است. به این منظور می‌توان به پیروی از ادبیات تولیدشده در این حوزه، مدل ذیل را ارائه کرد:

$$P_{it} = \beta_0 + \beta_1 Y_{it} + \beta_2 H_{it} + \beta_3 S_{it} + \beta_4 E_{it} + U_{it}$$

در این معادله نیز  $i$  به یک کشور خاص اشاره دارد و  $t$  نیز به یک سال خاص اشاره دارد. در مدل ارائه شده  $P$  (Poverty) نماد فقر،  $H$  نماد وضعیت سلامت،  $E$  نماد وضعیت آموزش،  $S$  نماد میزان پس‌انداز و سرانجام  $U$  نماد میزان خطا است. تعریف و چگونگی اندازه‌گیری این متغیرها به‌طور دقیق مشابه مدل نابرابری است. واضح است که فرضیه مطرح در این مدل آن است که فقر در کشورهای اسلامی از وضعیت سلامت، آموزش، درآمد و پس‌انداز تأثیر می‌پذیرد. نیز از سطوح درآمدی و پس‌انداز به‌عنوان متغیرهای کنترل استفاده شده است.

## ۲. شاخص‌ها و منابع آماری

در این تحقیق از سه شاخص گوناگون برای سنجش درآمد استفاده شد که عبارت هستند از: تولید ناخالص ملی سرانه (بر مبنای دلار آمریکا و با اتخاذ سال ۲۰۰۰ به عنوان سال پایه)، شاخص توسعه انسانی (Human development index) و میزان مخارج آموزشی (Educational expenditure) (بر مبنای درصد از تولید ناخالص داخلی).

نیز باید توجه کرد که در معادلات ارائه شده  $Q$  نماد نابرابری درآمدی است و با ضریب جینی سنجیده می‌شود. پس انداز داخلی نیز به صورت نسبت پس انداز جامعه به تولید ناخالص داخلی تعریف می‌شود؛ اما وضعیت آموزش با شاخص نرخ باسوادی بزرگسالان محاسبه شد؛ برای محاسبه وضعیت سلامت از شاخص امید به زندگی در هنگام تولد استفاده شد. شایان ذکر است که اطلاعات مرتبط با ضریب جینی از پایگاه داده مؤسسه بین‌المللی تحقیقات اقتصاد توسعه (World Institute of Development Economics Research's database) به دست آمد و آمار مرتبط با شاخص توسعه انسانی از گزارش توسعه جهانی (WDR) در سال‌های مختلف استخراج شد؛ اما آمار مرتبط با دیگر متغیرها از شاخص‌های توسعه بین‌المللی (World Development Indicators) در سال‌های گوناگون به دست آمد (World Bank, 2008). نیز در مواردی که آمار برخی کشورهای اسلامی در این منابع وجود نداشت، از گزارش اقتصادی سالانه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (Annul Economic Report on The Oic Countries) که به وسیله سازمان کنفرانس اسلامی تهیه شده است، استفاده شد؛ اما درباره چگونگی انتخاب کشورها و سال‌ها نیز باید گفت که مهم‌ترین عامل در انتخاب کشورها و سال‌های ارزیابی، وجود آمار اقتصادی به صورت سری‌های زمانی طولانی مدت برای تمام متغیرها بود. در کل مجموعه‌ای از ارقام برای ۴۹ کشور اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی و در ۸ دوره زمانی جمع‌آوری شد. \* از این رو در کل، ۳۹۲ مشاهده مورد استفاده قرار گرفت.

\*. نمونه مورد استفاده در این تحقیق که از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی انتخاب شده، شامل ۴۹ کشور اسلامی ذیل می‌شود: آلبانی، الجزیره، آذربایجان، بحرین، بنگلادش، برکینا فاسو، کامرون، چاد، کموروس، ساحل عاج، جیبوتی، مصر، گابون، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، گویانا، اندونزی، ایران، اردن، قزاقستان، کویت، قرقیزستان، لبنان، لیبی، مالزی، مالدیو، موریتانی، مراکش، موزامبیک، نیجریه، عمان، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، سنگال، سیرالئون، سنگاپور، سودان، سیرینام، سوریه، توگو، تونس، ترکیه، ترکمنستان، اوگاندا، امارات، ازبکستان و یمن.

### ۳. معرفی روش داده‌های ترکیبی

داده‌های ترکیبی محیط بسیار مناسبی برای گسترش روش‌های تخمین و نتایج نظری فراهم می‌سازند. روش داده‌های ترکیبی یا تابلویی، روشی برای تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی است. در تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی چند مدل برای برآورد مطرح می‌شود؛ علت این امر آن است که در دسترس بودن داده‌های تلفیقی این مزیت را نیز پدید می‌آورد که می‌توان تأثیر زمان یا داده‌های مقطعی را بر پارامتر ثابت (عرض از مبدأ) یا پارامترهای شیب رگرسیون اندازه‌گیری و آزمون کرد. مدل پیش‌گفته را می‌توان به پنج حالت تقسیم کرد که عبارت هستند از (Baltagi, 2005, p. 29-33):

۱. تمام ضرایب ثابت بوده و فرض شود که جمله اختلال قادر است تمام تفاوت‌های میان واحدهای مقطعی و زمان را توضیح دهد؛ این مدل را پولینگ (Pooling) می‌نامند:

$$Y_{it} = \alpha_1 + \sum_{i=2}^k \beta_k X_{kit} + V_{it}$$

۲. ضرایب مربوط به متغیرها (شیب‌ها) ثابت و فقط عرض از مبدأ برای واحدهای گوناگون مقطعی متفاوت است:

$$Y_{it} = \alpha_{1i} + \sum_{i=2}^k \beta_k X_{kit} + V_{it}$$

۳. ضرایب مربوط به متغیرها (شیب‌ها) ثابت است و فقط عرض از مبدأ در زمان‌ها و واحدهای گوناگون مقطعی تغییر می‌کند:

$$Y_{it} = \alpha_{1it} + \sum_{i=2}^k \beta_k X_{kit} + V_{it}$$

۴. هم ضرایب متغیرهای مستقل (شیب‌ها) برای واحدهای مقطعی متفاوت است و هم عرض از مبدأ برای واحدهای مقطعی:

$$Y_{it} = \alpha_{1it} + \sum_{i=2}^k \beta_{ki} X_{kit} + V_{it}$$

۵. تمام ضرایب هم نسبت به زمان و هم نسبت به واحدهای مقطعی متفاوت است:

$$Y_{it} = \alpha_{1it} + \sum_{i=2}^k \beta_{kit} X_{kit} + V_{it}$$

در حالت‌های دو، سه و چهار (که مدل‌های گوناگون پانل دیتا را تشکیل می‌دهند)، بسته به اینکه کدام یک از ضرایب ثابت (غیرتصادفی) یا تصادفی باشند، مدل با اثر ثابت و اثر تصادفی نامیده می‌شود.

برای انتخاب بین مدل پولینگ (مدل اول) و پانل (مدل دوم) از آزمون F استفاده می‌شود. این آزمون با استفاده از مجموع مربعات باقیمانده مقید (RRSS) حاصل از تخمین مدل ترکیبی به دست آمده از OLS و مجموع مربعات باقیمانده غیرمقید (URSS) به دست آمده از تخمین رگرسیون درون گروهی به صورت ذیل است:

$$F = \frac{\frac{(RRSS-URSS)}{N-1}}{\frac{URSS}{NT-N-K}} \sim F_{N-1, N(T-1)-K}$$

در آزمون F فرضیه  $H_0$  یکسان بودن عرض از مبدأها (روش پولینگ - مدل اول) در برابر فرضیه مخالف  $H_1$ ، ناهمسانی عرض از مبدأها (روش پانل - مدل دوم) قرار می‌گیرد؛ بنابراین در صورت رد فرضیه  $H_0$  روش داده‌های ترکیبی پذیرفته می‌شود.

از طرفی برای انتخاب بین مدل با اثرات ثابت و اثرات تصادفی از آزمون هاسمن (۱۹۷۸) استفاده می‌شود. آزمون هاسمن به صورت ذیل است:

$$W = (b_s \hat{\beta}_s) (M_1 - M_0)^{-1} (b_s - \beta_s)$$

که در آن W توزیع کای دو با درجه آزادی R دارد. در این معادله  $M_1$  ماتریس کوواریانس برای ضرایب مدل اثرات ثابت  $(b_s)$  و  $M_0$  ماتریس کوواریانس برای ضرایب مدل اثرات تصادفی  $(\beta_s)$  است. اگر  $M_1$  و  $M_0$  هم‌بسته باشند،  $b_s$  و  $\beta_s$  می‌توانند به طور معناداری متفاوت باشند و این انتظار وجود دارد که این امر در آزمون منعکس شود. در آزمون هاسمن فرضیه  $H_0$  بیان‌گر انتخاب روش تصادفی است و این فرضیه در برابر فرضیه مخالف  $H_1$  (وجود اثرات ثابت) قرار دارد؛ بنابراین در صورت رد فرضیه  $H_0$ ، روش اثرات ثابت پذیرفته می‌شود (بالتاجی، ۲۰۰۵م، ص ۲۹-۳۳).

با توجه به آنچه مطرح شد، به نظر می‌رسد لازم باشد پیش از ارائه برآورد مدل‌ها، نوع روش تخمین تعیین شود. ابتدا برای تعیین یکسان یا متفاوت بودن عرض از مبدأها (انتخاب بین روش پولینگ و پانل)، از آماره  $F$  استفاده شد. میزان آماره  $F$  محاسباتی همان‌طور که در جدول‌های ۲ و ۳ نشان داده شده است، برای تمام مدل‌ها از آماره  $F$  جدول (۱/۵۹) بزرگ‌تر بوده؛ بنابراین فرضیه صفر (استفاده از روش حداقل مربعات معمولی) رد شد؛ بنابراین می‌توان گفت که رگرسیون مقید (روش حداقل مربعات معمولی) اعتبار ندارد و باید عرض از مبدأهای گوناگون (روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) را در مدل‌ها لحاظ کرد؛ اما برای آزمون اینکه مدل با استفاده از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد شود، از آزمون هاسمن استفاده شد. آماره کای-دو به دست آمده از انجام محاسبات که در جدول‌های ۲ و ۳ موجود است، نشان می‌دهد که در تمام مدل‌های تخمین زده شده، میزان آماره یادشده از مقدار آماره جدول (۰.۴۱۱) بیش‌تر بوده است؛ بنابراین فرضیه صفر مبنی بر استفاده از روش اثرات تصادفی با احتمال بیش از ۹۹ درصد رد شد؛ در نتیجه روش اثرات ثابت و حداقل مربعات تعمیم‌یافته (Generalized Least Squares) برای تخمین مدل تأیید و استفاده شد.

## برآورد مدل و تحلیل نتایج

جدول دو، نتایج مدل نابرابری را ارائه می‌دهد. بررسی مجموعه نخست پاسخ‌ها (مدل یک) نشان می‌دهد که میزان درآمد که با نرخ تولید ناخالص داخلی سرانه محاسبه شده است، تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری دارد. از این‌رو، با فرض ثابت بودن دیگر عوامل، افزایش درآمد سرانه به میزان یک دلار، می‌انجامد که نابرابری درآمدی به اندازه ۰/۰۴۳ واحد کاهش یابد. از طرفی تأثیر وضعیت سلامت بر نابرابری درآمدی نیز منفی است و معناداری آن نیز بیش از معناداری متغیر پیشین است. از طرفی هر دو متغیر پس‌انداز و وضعیت آموزش بر نابرابری تأثیر منفی و معناداری دارند؛ گرچه معناداری آنها قابل توجه نیست.

بررسی مجموعه دوم پاسخ‌ها (مدل دو) که در آن از مخارج آموزشی به‌عنوان شاخص درآمد استفاده شده است، نشان می‌دهد که تمام متغیرها تأثیر معنادار و منفی بر نابرابری درآمدی دارند. نیز مقایسه ستون دوم با ستون اول جدول به خوبی نشان می‌دهد که با جایگزین شدن متغیر مخارج آموزشی به‌عنوان شاخص درآمد، میزان معناداری متغیرهای پس‌انداز و آموزش افزایش یافته است.

به علت آنکه درآمد ملی سرانه به‌عنوان شاخصی محدود برای توسعه در نظر گرفته می‌شود (آسافو، ۲۰۰۴م، ص ۸)، به‌طور معمول از شاخص توسعه انسانی (Human Development Index) استفاده می‌شود. این شاخص میزان کامیابی کشوری را در سه بُعد مورد توجه قرار می‌دهد؛ این ابعاد عبارت هستند از: طول عمر (Longevity)، دانش (Knowledge) و وجود استانداردهای زندگی مناسب (Decent standard of living).

در ساخت این شاخص کلی، از امید به زندگی به‌عنوان شاخصی برای طول عمر استفاده شده است؛ در حالی که دانش به‌وسیله ترکیبی از نرخ سواد بزرگسالان و نرخ ثبت‌نام در مدارس محاسبه شده است. سرانجام از تولید ناخالص داخلی سرانه به‌عنوان شاخصی برای سنجش زندگی مناسب بهره برده شده است. سومین مدل رگرسیونی که در جدول ارائه شده (مدل ۳)، از شاخص توسعه انسانی به‌عنوان شاخص درآمد استفاده کرده است. با توجه به اطلاعات جدول واضح است که ضریب این متغیر در تخمین علامت منفی داشته و به میزان قابل توجهی معنادار است. از طرفی وضعیت سلامت و آموزش نیز به‌صورت منفی و معناداری بر نابرابری درآمدی تأثیر دارند. از این‌رو، به‌طور نمونه، افزایش امید به زندگی به اندازه یک سال، به کاهش ۰/۳۴۳ واحدی نابرابری درآمدی می‌انجامد. شایان ذکر است در این مدل، اثر پس‌انداز بر نابرابری درآمدی، همان‌طور که انتظار می‌رفت منفی است؛ اما به هر حال معناداری این متغیر خیلی قابل توجه نیست.



جدول ۲: نابرابری درآمدی به عنوان متغیر مستقل

متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳
ضریب ثابت (C)	۶۸/۱۹۱	۶۶/۱۹۱	۶۸/۹۴۲
درآمد (Yt)	-۰/۰۴۳*	-۱۱/۲۹۸**	-۰/۳۹۳** (۵/۱۹۹)
سلامت (Ht)	-۰/۳۴۳**	-۰/۲۴۱**	-۰/۳۷۲** (۱۱/۲۶۱)
پس انداز (Sit)	-۰/۰۳۹*	-۰/۰۳۵**	-۰/۰۳۴* (۲/۲۱۱)
آموزش (Et)	-۰/۰۹۶*	-۰/۰۹۲**	-۰/۱۰۵** (۷/۵۴۱)
ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	۰/۸۴۵	۰/۹۳۷	۰/۹۲۶
ضریب تعیین تعدیل شده ( $\bar{R}^2$ )	۰/۸۲۱	۰/۹۱۹	۰/۹۱۴
شاخص دوربین (D)	۲/۴۵۶	۲/۱۴۳	۲/۰۲۲

نکات: ۱. اعداد داخل پرانتز بیانگر میزان آماره t است؛  
 ۲. در مدل یک از تولید ملی به عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛  
 ۳. در مدل دو از مخارج آموزش به عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛  
 ۴. در مدل سه از شاخص توسعه انسانی به عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛  
 ۵. \* به معنای معناداری در سطح ۱۰ درصد است؛  
 ۶. \*\* به معنای معناداری در سطح ۵ درصد است.

جدول ۳ نتایج مدل را در حالتی محاسبه می کند که متغیر وابسته وضعیت فقر است. بررسی مجموعه اول پاسخها (مدل ۴) نشان می دهد که میزان درآمد (که با نرخ تولید ناخالص داخلی سرانه محاسبه شده) و نیز وضعیت سلامت، تأثیر معنادار و منفی بر فقر دارد. از این رو با فرض ثابت بودن دیگر عوامل، افزایش یک دلاری در درآمد سرانه، باعث کاهش فقر به اندازه ۰/۰۴۲ درصد می شود؛ نیز با افزایش امید به زندگی به اندازه یک سال، میزان فقر به اندازه ۰/۵۸۲ درصد کم می شود. در این مدل سطح پس انداز معنادار نبوده؛ اما وضعیت آموزش به خوبی معنادار است.

در مدل پنج نیز مشابه مدل دو، از مخارج آموزشی به عنوان شاخص درآمد استفاده شده است. نتایج این مدل از معناداری و مطابق با نظریه بودن علامت تمام متغیرها حاکی است. نیز مقایسه ستون دوم با ستون اول جدول سه، به خوبی نشان می دهد که با جایگزین شدن

متغیر مخارج آموزشی به‌عنوان شاخص درآمد، میزان معناداری متغیرهای پس‌انداز و درآمد افزایش یافته است.

واپسین مجموعه تخمین‌ها در جدول سه (مدل ۶)، بیان‌گر حالتی است که در آن از شاخص توسعه انسانی به‌عنوان شاخص درآمد استفاده شده است. با توجه به اطلاعات به‌دست آمده می‌توان گفت که در اینجا اثر امید به زندگی (شاخص سلامت) بر فقر منفی است؛ اما به هر حال مقادیرش از دو مدل پیش‌کم‌تر است. در اینجا هم مشاهده می‌شود که سطوح سلامت، پس‌انداز و آموزش، اثر منفی بر فقر دارند؛ گرچه به لحاظ معناداری، آموزش سطح پایین‌تری دارد.

جدول (۳): فقر به‌عنوان متغیر مستقل

متغیر	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶
ضریب ثابت (C)	۷۱/۶۱۳ (۲۰/۹۳۹)	۶۸/۱۳۴ (۲۰/۳۱۲)	۷۱/۵۳۳ (۲۰/۷۸۹)
درآمد ( $Y_t$ )	-۰/۰۴۲* (۲/۲۲۶)	-۰/۱۶۶** (۶/۳۵۹)	-۰/۱۲۸* (۲/۲۱۷)
سلامت ( $H_t$ )	-۰/۵۸۲** (۷/۹۵۴)	-۰/۲۸۶** (۳/۵۱۴)	-۰/۵۸۷** (۷/۸۲۴)
پس‌انداز ( $S_{it}$ )	-۰/۰۵۴ (۱/۸۴۴)	-۰/۳۹۹** (۳/۹۳۴)	-۰/۳۹۹** (۳/۹۳۴)
آموزش ( $E_t$ )	-۰/۲۹۴** (۱۰/۲۶۷)	-۰/۲۱۴** (۷/۵۷۷)	-۰/۱۴۴* (۲/۲۲۳)
ضریب تعیین ( $R^2$ )	۰/۹۳۴	۰/۹۴۳	۰/۹۳۲
ضریب تعیین تعدیل‌شده ( $\bar{R}^2$ )	۰/۰۲۴	۰/۹۳۵	۰/۹۲۲
شاخص دوربین (D)	۲/۶۷۸	۲/۱۳۴	۲/۲۰۹
<p>نکات: ۱. اعداد داخل پرانتز بیان‌گر میزان آماره <math>t</math> است؛</p> <p>۲. در مدل یک از تولید ملی به‌عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛</p> <p>۳. در مدل دو از مخارج آموزش به‌عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛</p> <p>۴. در مدل سه از شاخص توسعه انسانی به‌عنوان شاخص درآمد استفاده شده است؛</p> <p>۵. * به معنای معناداری در سطح ۱۰ درصد است؛</p> <p>۶. ** به معنای معناداری در سطح ۵ درصد است.</p>			

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق پیش‌رو کوشید تا به لحاظ نظری و ضمن بررسی متون اسلامی درباره فقر، نابرابری و برخی از مؤلفه‌های سرمایه‌انسانی؛ مانند: آموزش و سلامت، دیدگاه اسلامی درباره این موضوعات را برجسته کند. یافته‌های بحث‌های نظری مطرح شده نشان می‌دهد که شریعت اسلام به مفاهیم فقر، نابرابری و مؤلفه‌های سرمایه‌انسانی توجه فراوانی کرده است. در حقیقت روایت‌های بسیاری که در مذمت فقر و نابرابری اجتماعی وارد شده و نیز روایت‌های که درباره علم‌آموزی و دستورهای بهداشتی ذکر شده، همگی از اهمیت این بحث‌ها در اسلام هستند. سیره پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز شاهی گویا بر این ادعا است. به لحاظ تجربی نیز، مدل ارائه‌شده در بخش دوم تحقیق که با استفاده از رویکرد داده‌های ترکیبی و آمار ۴۹ کشور اسلامی تخمین زده شد، به خوبی نشان می‌دهد که همان‌طور که به لحاظ نظری انتظار می‌رود، مؤلفه‌های سرمایه‌انسانی در اکثر مدل‌های ارائه شده، تأثیر معنادار و منفی بر فقر و نابرابری درآمدی در کشورهای مورد بررسی داشته‌اند.

پیشنهاد‌های سیاستی تحقیق پیش‌رو (براساس بحث‌های نظری و تجربی مطرح شده) آن است که در جوامع اسلامی و به منظور تحقق هدف‌های عالی اسلامی از جمله کاهش فقر باید به بحث‌های مرتبط با سرمایه‌انسانی توجه ویژه‌ای مبذول شود و به جای اتخاذ سیاست‌هایی به منظور مبارزه مستقیم با فقر و نابرابری (به‌طور مثال، توزیع نقدی درآمد‌های نفتی)، در حوزه‌هایی که به تقویت سرمایه‌انسانی در فقیران می‌انجامد سرمایه‌گذاری کرده تا به این روش زمینه‌های خروج پایدار فقیران از دام مشکلات اقتصادی فراهم شود.

## منابع و مأخذ

۱. آمدی تمیمی، عبدالواحد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ شرح محمد خوانساری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲. احمد، خورشید؛ مطالعاتی در اقتصاد اسلامی؛ ترجمه محمدجواد مهدوی؛ تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۳. اکبری، نعمت‌الله و وحید افخمی‌ستوده؛ «بررسی سازگاری و نقش آموزه‌های اسلامی با شاخص‌های نوین توسعه اقتصادی»؛ مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۷.
۴. چپرا، محمدعمر؛ دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد؛ تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۷۴.
۶. حکیمی، محمد؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیهم‌السلام؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۷. خلیلیان‌اشکذری، محمدجمال؛ شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۴.
۸. \_\_\_\_\_؛ شناسایی برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ پایان‌نامه دوره دکترای اقتصاد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۳.
۹. خلیلی تیرتاشی، نصرالله؛ «توسعه انسانی از دیدگاه اسلام»، روزنامه رسالت، ش ۵۹۳۴، ۱۳۸۵.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی در اسلام؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد اقتصاد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۹.
۱۱. زراءنژاد، منصور؛ «توسعه اسلامی با رویکرد نیروی انسانی: مفهوم و روش»؛ همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. صدیقی، محمد نجات‌الله؛ ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام؛ ترجمه حسین میسمی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
۱۴. طبیبیان، محمد و داوود سوری؛ برخی مباحث نظری درباره فقر؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶.
۱۵. قائمی‌اصل، مهدی و مهدی حسینی‌دولت‌آبادی؛ «فراتر از شاخص توسعه انسانی با رویکردی اسلامی»، ششمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.

۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی؛ قم: نشر اسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۷. مؤمنی، فرشاد، محمد یوسفی و اصغر مبارک؛ «بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد بهره‌وری و فقر در مناطق روستایی ایران»؛ نشریه پژوهش‌های روستایی، ش ۱، ۱۳۸۹.
۱۸. ماهر، علی؛ «بررسی رابطه فقر و سلامت در ایران»؛ فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۱۸، ۱۳۸۴.
۱۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۲، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۳۶۵.
۲۰. محمدی‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.
۲۱. مروی‌سماورچی، علی؛ شاخص توسعه انسانی از دیدگاه اسلام؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد اقتصاد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه گفتار؛ چ ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱.
۲۳. مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۲۴. مهربانی، وحید؛ «تأثیر آموزش بر فقر و نابرابری درآمدها»، نشریه تحقیقات اقتصادی، ش ۸۲، ۱۳۸۷.
۲۵. نظری، حسن آقا؛ «توسعه سرمایه انسانی براساس آموزه‌های اسلام و تأثیر آن بر توسعه انسانی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۶، ۱۳۸۶.
۲۶. نقی‌پورفر، ولی‌الله و محمدرضا احمدی؛ «شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۱، ۱۳۸۷.
۲۷. نیلی، فرهاد؛ «بررسی تحولات فقر، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی طی سال‌های گذشته در ایران»؛ مجموعه مقالات اقتصاد ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۵.
۲۸. همایون، ادرف و سعیده اتیتی؛ «شاخص توسعه انسانی اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی»؛ ترجمه ناصر جهانیان؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۲.
۲۹. هندی، علاء‌الدین علی؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
۳۰. یوسفی، محمدرضا؛ «بررسی فقهی مبادله رشد اقتصادی و عدالت»؛ مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.

31. Adepouju, A; “Manpower Development in West Africa”; in **Damachi, U and Diejomaoh, V**, (Eds), Human Resources and African Development, New York: Praeger, 1978.
32. Asafu, J; “International trade and sustainable development in sub-Sahara Africa”; **International Journal of Social Economics**, Vol. 31, No.4, 2004.
33. Azariadis, C & Drazen, A; “Threshold externalities in economic development”; **Quarterly Journal of Economics**, Vol. 105, No. 2, 1990.
34. Baltagi, B; “Econometric Analysis of Panel Data”; **John Wiley & Sons**, Third Edition, 2005.
35. Becker, G; “Investment in human capital: a theoretical analysis”; **Journal of Political Economy**, Vol. 70, No. 5, 1962.
36. Becker, M; “Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis: with Special Reference to Education”; **Chicago, University of Chicago Press**, 1964.
37. Behrman, J, Pollack, R & P Taubman; “Family resources, family size, and access to financing for college education”; **Journal of Political Economy**, Vol. 97, No. 2, 1989.
38. Blankenau, W; “Public schooling, college subsidies and growth”; **Journal of Economic Dynamics and Control**, Vol. 29, 2005.
39. Brempong, K & M Wilson; “Health human capital and economic growth in Sub-Saharan African and Oecd countries”; **The Quarterly Review of Economics and Finance**, Vol. 44, 2010.

40. Chakraborty, B & M Gupta; “Human capital, inequality, endogenous growth and educational subsidy: A theoretical analysis”; **Research in Economics**, Vol. 17, 2010.
41. Cho, Y; “Disguised Unemployment in Underdeveloped Areas: with Special Reference to South Korean Agriculture”; **Berkeley publication**, 1963.
42. Coulombe, S & J Tremblay; “Human capital and regional convergence in Canada”, **Journal of Economic Studies**, Vol. 28, 2001.
43. Daly, M, G Duncan, G Kaplan, & J Lynch; “Macro-to-micro links in the relationship between income inequality and mortality”; **Milbank Memorial Fund Quarterly**, Vol. 76, 1998.
44. Dao, M; “Rural poverty in developing countries: an empirical analysis”; **Journal of Economic Studies**, Vol. 31, 2004.
45. Dao, M; “An empirical analysis of fertility in developing countries”; **international Journal of social Economics**, Vol. 25, 2007.
46. Domar, E; “Capital Expansion, Rate of Growth and Employment”; **Econometrica**, Vol. 14, 1946.
47. Dorfman, R; “Review Article: Economic Development from the Beginning to Rostow”; **Journal of Economic Literature**, Vol. 29, 1991.
48. Duesenberry, J; **Business Cycles and Economic Growth**; New York: McGraw- Hill, 1958.
49. Hanushek, E & L Woessmann; “The role of cognitive skills in economic development”; **Journal of Economic Literature**, Vol. 46, 2008.

50. Harbison, H; **Human Resources as the Wealth of Nations**; New York: Oxford University, 1978.
51. Harrod, R; “An Essay in Dynamic Theory”; **Economic Journal** **II**, 1939.
52. Hirshman, A; **The Strategy of Economic Development**; New Haver: Yale University, 1958.
53. Kaldor, N; “A Model of Economic Growth”; **Economic Journal**, Vol. 76, 1957.
54. Kawachi, I & B Kennedy; “Income inequality and health: pathways and mechanisms”; **Health Services Research**, Vol. 34, 1999.
55. Lewis, W; “Economic Development with Unlimited Surplus of Labor”; **the Manchester School**, Vol. 2, 1954.
56. Li, H & L Huange; “Health, education, and economic growth in China: Empirical findings and implications”; **China Economic Review**, Vol. 20, 2009.
57. Ljungqvist, L; “Economic underdevelopment: the case of a missing market for human capital”; **Journal of Development Economics**, Vol. 40, 1993.
58. Loury, G; “Intergenerational transfers and the distribution of earnings”; **Econometrica**, Vol. 49, No. 4, 1981.
59. Mincer, J; “Investment in human capital and personal income distribution”; **Journal of Political Economy**, Vol. 66, 1958.
60. Morgan, T; “Investment versus Economic Growth”; **Economic Development and Cultural Change**, Vol. 17, No. 3, 1968.



61. Psacharopoulos, G; "Returns to education: a further international update and implications"; **Journal of Human Resources**, Vol. 20, 1985.
62. Ricardo, David; "On the Principles of Political Economy and Taxation"; **Third Edition London**, John Murray, 1817.
63. Rindermann, H; "Relevance of education and intelligence at the national level for the economic welfare of people"; **Intelligence**, Vol. 46, 2008.
64. Romer, P; "Human Capital and Growth: Theory and Evidence"; **NBER Working Paper**, No. W3173, 1989. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract>.
65. Rosen, S; "human capital"; **The New Palgrave Dictionary of Economics**, Second Edition, Eds. Steven N. Durlauf and Lawrence E. Blume, 2008.
66. Rosensteien, M; **The Conflict between Balance Growth and International Specialization**; Lectures on Economy Development in Istanbul University and Ankara university, Ankara, Ankara University, 1958.
67. Schultz, T; "Education investments and returns"; in Chenery, H and Srinivasan, T (Eds), **Handbook of Development Economics**, Vol. 1, North-Holland, Amsterdam, 1988.
68. Sen, A; "Editorial: Human Capital and Human Capability"; **World Development**, Vol. 25, No. 12, 1997.
69. Sherwin, R; "Human capital"; **The New Palgrave: A Dictionary of Economics**, Vol. 2, 2008.

70. Smith, Adam; **An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations**; Edwin Cannan, (ed.), Fifth edition, London: Methuen and Co. Ltd., 1904, 1776.
71. Solow, R; “A Contribution to the Theory of Economic Growth”; **Quarterly Journal of Economics**, Vol. 70, No. 1, 1956
72. Strauss, J & D Thomas; “Human resources: empirical modeling of household and family decisions”, in Behrman, J. and Srinivasan, T.N. (Eds); **Handbook of Development Economics**, Vol. 3, Elsevier Science, Amsterdam, 1995.
73. Tobin, J; “Money and Economic Growth”; **Econometrica**, Vol. 33, 1965.
74. Todaro, M; “Economic Development”; Sixth Edition; **Reading MA: Addison- Wesley**, 1997.